



Semantics of the Word "Ja'l" in the Qur'an

Mohammad Ebrahim Nataj¹

Received: 2024/06/07 • Revised: 2024/11/06 • Accepted: 2024/11/18 • Published online: 2025/02/17

Abstract

The semantics of words in sciences always helps us better understand the content, method of reasoning, and expression of the subjects within a science. In fact, semantics is the study and examination of meanings in languages. In general, the study of the relationship between a word and its meaning is called semantics. In the Quran, as in other books and sciences, words are used whose meanings can vary when searching through multiple verses. However, understanding the meanings of Quranic words helps us better comprehend the verses and their semantic relationships with each other. One such word is "Ja'l (جعل)". In this paper, we aim to explore the different meanings of the word "Ja'l" through research and examination, using a descriptive-foundational method. Although "Ja'l" has various meanings in different sciences, it appears that in the Quran, aside from its legal meaning of fraud, deceit, and trickery, it is also used in other meanings such as ontological, legal, and some other contexts. Therefore, explaining the uses of "Ja'l" in its ontological and legal meanings, as well as its effects in ontological and legal matters, constitutes one of the innovations of this paper. Consequently, the aim of this paper is to

1. Assistant Professor, Payame Noor University, Tehran, Iran. Mohamad.nataj@pnu.ac.ir

* Nataj, M. (2024). Semantics of the Word "Ja'l" in the Qur'an. *Journal of Studies of Quranic Sciences*, 5(10), pp. 82-110. <https://Doi.org/10.22081/jikm.2025.69266.1097>

address the question of what the various meanings of "Ja'l" are according to the related verses and how they are explained, analyzed, and compared.

Keywords

Word Semantics, Ja'l, The Quran, Quranic Word, Quranic Term.

دلالة كلمة الجعل في القرآن الكريم

محمد إبراهيم نتاج^١

تاريخ الإستلام: ٢٠٢٤/٠٦/٠٧ • تاريخ التعديل: ٢٠٢٤/١١/٠٦ • تاريخ القبول: ٢٠٢٤/١١/١٨ • تاريخ الإصدار: ٢٠٢٥/٠٢/١٧

الملخص

إن معرفة معاني الكلمات في العلوم يساعدنا دائماً على فهم محتوى العلوم وطريقة التفكير والتعبير عنها. في الواقع، علم الدلالة هو علم فحص ودراسة المعاني في اللغات. وبصورة عامة فإن دراسة العلاقة بين الكلمات والمعاني تسمى علم الدلالة. وفي القرآن الكريم، كما في غيره من الكتب والعلوم، وردت كلمات يمكن من خلال البحث في آيات عديدة التوصل إلى معانيها المختلفة. لكن معرفة معاني الكلمات القرآنية تساعدنا على فهم الآيات وعلاقتها الدلالية مع بعضها البعض بشكل أفضل. ومنها كلمة "جعل". في هذا المقال نحاول أن نفهم المعاني المختلفة لكلمة الجعل من خلال البحث والتحقيق، مستخدمين المنهج الوصفي الأصولي، ولكن الجعل وإن كان له معانٍ مختلفة في بعض العلوم، إلا أنه يبدو في القرآن الكريم أنه بالإضافة إلى معناه في القانون وهو الغش والخداع والخديعة، فإنه يستعمل في معاني أخرى، وهي الجعل التكويني، والديني، والاعتباري، وبعض المعاني الأخرى. لذلك فإن التعبير عن استعمالات الجعل في معنى الاعتباري والتكويني وحتى في نتائج الأمور الاعتبارية والتكوينية هو من إبداعات هذا المقال، لذلك ستجيب هذه المقالة على سؤال ما هي المعاني المختلفة لكلمة الجعل وفقاً للآيات المرتبطة وكيف يتم شرحها وتحليلها ومقارنتها.

الكلمات الرئيسية

معرفة معنى الكلمة، الجعل، القرآن، الكلمة القرآنية، المصطلح القرآني.

Mohamad.nataj@pnu.ac.ir

١. أستاذ مساعد، جامعة پیام نور، طهران. إيران.

* نتاج، محمد إبراهيم. (٢٠٢٤م). دلالة كلمة الجعل في القرآن الكريم، الفصلية العلمية - الترويجية لدراسات علوم القرآن، ٥ (١٠)، صص ٨٢-١١٠. <https://doi.org/10.22081/jikm.2025.69266.1097>

معناشناسی جعل در قرآن کریم

محمد ابراهیم نتاج^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۱۸ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۸/۱۶ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۲۸ • تاریخ آنلاین: ۱۴۰۳/۱۱/۲۹

چکیده

معناشناسی واژه‌ها در علوم همواره به ما در فهم محتوا، روش استدلال و بیان مطالب یک علم کمک شایانی می‌کند. در حقیقت معناشناسی، دانش بررسی و مطالعه معانی در زبان‌ها است. به‌طور کلی، بررسی ارتباط میان واژه و معنا را معناشناسی می‌گویند. در قرآن مانند کتاب‌ها و علوم دیگر واژه‌هایی به کار برده شده که با جستجو در آیات متعدد، معانی گوناگونی از آن بدست می‌آید؛ اما شناخت معانی واژه‌های قرآنی، ما را در فهم بهتر آیات و رابطه معنایی آیات با یکدیگر کمک می‌کند. یکی از آنها واژه «جعل» است. در این نوشتار تلاش می‌کنیم با پژوهش و تتبع، با روش توصیفی - بنیادی معانی گوناگون واژه جعل را دریابیم؛ اما گرچه جعل در برخی از علوم، معانی متفاوتی دارد، اما به‌نظر می‌رسد در قرآن به جزء معنای حقوقی جعل که تقلب، کلاه برداری و حیل‌گری است، در معانی دیگر آن یعنی جعل تکوینی، شرعی، اعتباری و برخی دیگر از معانی به کار برده می‌شود؛ ازین رو بیان کاربردهای جعل در معانی اعتباری و تکوینی و حتی در آثار امور تکوینی و اعتباری از نوآوری‌های مقاله حاضر است؛ بنابراین تلاش می‌شود در این نوشتار به این پرسش پاسخ داده شود که معانی گوناگون جعل با توجه به آیات مربوطه کدام است و چگونه تبیین، تحلیل و مقایسه می‌شوند.

کلیدواژه‌ها

واژه‌شناسی، جعل، قرآن، واژه قرآنی، اصطلاح قرآنی.

۱. استادیار. گروه معارف اسلامی. دانشکده الهیات. دانشگاه پیام نور تهران. ایران.

مقدمه

یکی از مفاهیم پرتکرار در قرآن کریم واژه جعل است. جعل و مشتقات آن در حدود ۳۰۰ بار در قرآن کریم تکرار شده است (فواد عبدالباقی، ۱۳۶۳ق). «جَعَلَ» در لغت به معنای گردانیدن (زمخشری، ۱۴۱۹ق، ص ۹۵)، ساختن (فیومی، ۱۴۰۵ق، ص ۱۰۲) آفریدن (زمخشری، ۱۴۱۹ق، ص ۹۵)، نامیدن (فیومی، ۱۴۰۵ق، ص ۱۰۲)، گمان کردن (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۳۰۱)، آغاز به کاری کردن (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۳۰۱) آمده است. در اصطلاح علم اسماء، واژه جعل به معنای آفرینش اقسام مختلف موجودات است به گونه‌ای که در عالم وجود هیچ فردی از وجود، عین دیگری نیست (همدانی درودآبادی، ۱۴۲۱ق، ص ۷۲). حکما جعل را به بسیط، مرکب، بالذات و بالعرض قسمت کرده‌اند. جعل بسیط به معنای ایجاد شیء است و به آن «جعل ابداعی» هم می‌گویند؛ یعنی جعلی بدون سابقه از مجعول چه بخشی از آن و چه کل آن باشد. اما جعل مرکب به معنای گرداندن و قرار دادن شیء از حالتی به حالت دیگر است. این جعل به جاعل و مجعول و مجعول الیه هر سه نیازمند است (صدرالمتالهین شیرازی، ۱۳۷۲ق، ج ۲، ص ۳۰۰). مجعول الیه در واقع همان هدفی است که جاعل با جعل خود به دنبال آن است. جعل بالذات به معنای تعلق جعل به چیزی بالأصالة و بدون واسطه است، مانند وجود اولیه موجودات. از نظر ملاصدرا و مشهور مشائین، جعل جاعل در اصل به وجود اشیا تعلق گرفته است (صدرالمتالهین شیرازی، ۱۹۸۷م، ج ۲، ص ۲۹۰؛ طباطبایی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۶۰۳) و جعل بالعرض بدین معناست که جعل به چیزی، تبعی و با واسطه تعلق بگیرد و در حقیقت جعل مرکب، همان جعل بالعرض است؛ زیرا جاعل آثار، مقاصد و اهدافی را برای مجعول اولی خود قرار می‌دهد. بر همین اساس برخی از محققان جعل را به گرداندن شیء به حالتی پس از خلق معنا کرده‌اند (مصطفوی، ۱۳۶۶ق، ج ۲، ص ۸۹).

واژه «جعل» در برخی از زبان‌ها تنها در معنای منفی و مخالف استفاده شده، همانطور که در بعضی از علوم نیز مانند حقوق و علوم حدیث به این شکل معنی شده است؛ به‌طور مثال در زبان فارسی کلمه جعل به معنای تقلب، فریبکاری و ایجاد چیز تقلبی آمده است (دهخدا، ۱۳۷۳) و شیء جعلی، در برابر اصلی به کار می‌رود؛ ولی در برخی از

لغت‌نامه‌های واژه‌های عربی جعل به معنای ایجاد از عدم، معنا شده است (معلوف، ۱۹۸۶). اما جعل در قرآن گرچه به معانی متعددی به کار رفته است، ولی با اصطلاحات دیگری مانند خلق و امر تفاوت معنایی دارد. سید عرب در دائرة المعارف بزرگ اسلامی می‌نویسد: جعل اصطلاحی فلسفی به معنای ابداع هویت و ذات شیء به نحو خاص که همان وجود شیء است (سیدعرب، ۱۳۸۹، ج ۱۸، ص ۲۲۶).

به نظر می‌رسد اصطلاح جعل از قرآن کریم (بقره، ۲۲؛ نحل، ۸۱) به علم کلام و سپس در فلسفه اسلامی راه یافته است. حکیمان پس از ابن سینا و سهروردی در مباحث «علیت»، «امکان» و «وجود و عدم» از آن سخن گفته‌اند. در دانشنامه جهان اسلام (برخواه، ۱۳۷۵) ذیل ماده جعل می‌خوانیم: جعل از مباحث فلسفه و از احکام وجود و ماهیت و در لغت به معنای قرارداد، خلق کردن، گردانیدن، شروع به کار کردن، آشکار ساختن و نامیدن است (خلیل بن احمد؛ شرتونی، ۱۴۲۵ق). غالب حکمای اسلام پس از ملاصدرا، تحت تأثیر آراء و نظام فلسفی او درباره جعل به پیروی از وی به نظریه مجعول بودن وجود قایل شدند (سیدعرب، ۱۳۸۹، ص ۴۵۰) و سجادی در فرهنگ مصطلحات فلسفی ملاصدرا به نقل از اسفار درباره جعل می‌نویسد: در اصطلاح فلاسفه عبارت از اثر خاص فاعل است که مناسب با معنای آفریدن باشد (سجادی، ۱۳۷۹، صص ۱۸۱-۱۸۲)؛ اما در مقاله حاضر تلاش می‌شود از نظر قرآن، جعل معناشناسی گردد و انواع معانی آن در قرآن احصاء و زمینه‌های استفاده و کاربردهای آن بررسی شود. در فرایند نوشتار حاضر تلاش شده است تا ابتدا با گزارشی به نسبت جامع، معانی لغوی و اصطلاحی جعل بررسی گردد و سپس به انواع جعل اشاره شود و با بیان تفاوت معانی میان جعل، امر و خلق به بررسی اقسام جعل در قرآن و انواع کاربردهای آن همت شود.

۱. اقسام جعل در قرآن

در آیتی از قرآن کریم واژه جعل و مشتقات آن در معانی گوناگون آمده است که می‌توان آن آیات را در دسته‌بندی‌های متعدد ذیل تقسیم کرد:

۱-۱. تکوینی

تصرف و هیمنه وجودی خداوند متعال به‌عنوان آفریننده و مبدأ حقیقی وجود، تصرفی حقیقی و تکوینی است:

الف) تصرف از سوی خالق براساس آیه ۱۲۶ سوره بقره و ۳۵ سوره ابراهیم «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا». حضرت ابراهیم علیه السلام از خدا می‌خواهد تا این بلد را امن قرار داده و جعل کند. امنیت کامل یک شهر به‌طوری که از حوادث و تهدیدهای ظاهری و باطنی در امان باشد و اشرار و ناهنجاری‌های پیدا و ناپیدا را از یک شهر دفع کند، ممکن نیست مگر با تصرف خاص تکوینی و حقیقی از سوی خالق عالم هستی.

ب) تصرف از سوی مخلوق (خلیفه): خلیفه بودن و خلیفه شدن مقامی حقیقی برای تصرف در عالم تشریح و تکوین است و جاعل به این معنی متصرف است و متصرف تکوینی به وجودی اطلاق می‌شود که همزمان با خلق یک موجود در اعطای آثار ذاتی آن موجود و یا بعد خلق در اعطای آثار عرضی به آن موجود نقش اساسی و کامل دارد. خلیفه و جانشینی که خدا برای خود بر روی زمین انتخاب می‌کند سیطره هستی بخشی بر کل عالم کائنات دارد. این خلیفه انسان کامل است که بارزترین مصداق آن حضرت محمد صلی الله علیه و آله است و براساس آیه ۳۰ سوره بقره خلیفه جانشین مطلق خدا در عالم هستی است و این همان جانشینی تکوینی است که مقام تصرف در عالم را بر عهده دارد. خداوند متعال جعل را در آیه «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» از نوع تصرف تکوینی می‌داند. و جعل خلیفه از نوع جعل اختصاصی است و در آیه ۷۴ سوره فرقان جعل عمومی می‌شود «وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا»؛ زیرا خداوند برای همه متقیان امامی در همه عصرها و مکان‌ها قرار می‌دهد. از نظر علامه طباطبایی خلافت الهی اختصاصی به شخص آدم علیه السلام ندارد، بلکه فرزندان او نیز در این مقام با او مشترک‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴، صص ۱-۳۰۴).

به‌نظر می‌رسد خلافت الهی و ایجاد خلیفه بر روی زمین سنت الهی باشد. و چون در

آیاتی واژه جاعل به شکل اسم فاعل آمده و اسم فاعل نیز در ادبیات دال بر استمرار است، پس می توان گفت که همواره زمین بدون خلیفه و خالی از حجت نخواهد ماند، خلیفه‌ای که مظهر کمال و تجلی گاه صفات الهی به ویژه در حوزه خلافت می باشد (کلینی، ۱۳۶۲، صص ۲ - ۳۵۲).

۱-۱-۱. طبیعی و مادی

الف) موجودات طبیعی جوهری مادی به آن دسته از موجوداتی گفته می شود که در جهان ماده به شکل مستقل و بدون اتکای به غیر وجود دارند و تمام خواص ماه و جسم را دارا می باشند؛ مانند خاک و آب. در آیه «و الله خلقکم من تراب ثم من نطفه ثم جعلکم ازواجاً» (فاطر، ۱۱)، و نیز در کریمه «و جعلنا من الماء کل شیء حی» (انبیا، ۳۰) خاک، نطفه، آب و همه اشیاء مادی، مجعول خداوند متعال هستند.

ب) موجودات عرضی به موجوداتی گفته می شود که مستقل در وجود نیستند، اما ویژگی و حالتی درونی و یا بیرونی برای جواهر مادی به شمار می آیند. در آیه «جعل الارض مهادا و الجبال اوتادا» (نبأ، ۶) مهد و وتد بودن برای زمین و کوهها صفت و عرضی است که عارض بر زمین و کوه می شوند و مجعول خداوند هستند؛ همچنین آیه «جعل بینکم موده و رحمه» (روم، ۲۱) «دوستی» و «رحمت» دو عرض و صفت عارض بر نفوس انسانی هستند که خداوند با خلق نفس اوصاف آنرا نیز جعل می فرماید. و یا وصف سکونت و آرامش برای خانه‌ها در آیه شریفه «والله جعل من بیوتکم سکناً» (نحل، ۸۰) و ویژگی روشنایی در کریمه «و جعل الشمس سراجاً» (نوح، ۱۶) و نیز شنیدن، دیدن و مرکز احساسات در آیه «و جعل لکم السمع و الابصار و الافئده» (ملک، ۲۳).

۱-۱-۲. مجردات

امور مجرد به طور ذاتی وجودی غیر مادی و غیر جسمانی هستند؛ به طور مثال جعل مقام تکوینی امامت یا اسلام از امور مجرد، ولی حقیقتی تکوینی است؛ بر این اساس حضرت ابراهیم علیه السلام از خدا می خواهد از نورانیت امامت و اسلام برخوردار شود و جزو

ذاتی او گردد. «رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ دُرِّيْنَا أُمَّةٌ مُسْلِمَةٌ لَكَ» (بقره، ۱۲۸) و «وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» (فرقان، ۷۴).

جعل «مودت» و «رحمت» در میان همسران، تصرفی تکوینی از سوی خدا پس از خلقت آنان است و وقتی دو فرد غیر همجنس به عنوان زوج در کنار هم قرار می گیرند، خدا آنگاه مودت و رحمت را با تصرفات ربوبی خویش در آنان قرار می دهد. «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (روم، ۲۱) درخواست رضایت از پروردگار نیز از مصادیق تصرفات تکوینی و جعل آن به نفع انسان است «يُرْتَبِي وَيُرْتَبِي مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا» (مریم، ۶) درخواست رهایی از غل و کینه در قلب از سوی مومنان (حشر، ۱۰)، رهایی از بخل (اسراء، ۲۹)، رهایی از ظلم کردن و ظالم بودن (اعراف، ۴۷)، رهایی از آنکه کوره فتنه ها و آزمون های ظالمین و کافرین بودن (یونس، ۸۵، اعراف، ۱۵۰، مومنون، ۹۴، ممتحنه، ۵) جعل اراده برای اقامه نماز توسط حضرت ابراهیم عليه السلام از خدا به طوری که هیچ چیز نتواند این مقیم الصلاه بودن را از وی سلب کند (ابراهیم، ۴۰)، همه این امور از مجردات تکوینی است که مجعول خداوند هستند.

۲-۱. تشریحی

در برخی از آیات جعل به معنای تشریح و اعتبارات شرعی آمده است؛ مانند «و لکل جعلنا موالی مما ترک الوالدان و الاقربون» (نساء، ۳۳) در این آیه جعل «ولی» برای ارث، امری اعتباری است و از سوی خدای متعال تشریح شده است. جعل در آن به معنای اعتباری و شرعی آمده است؛ همچنین در کریمه «واجعل لنا من لدنک ولیا» (نساء، ۷۵) «ولی» دارای ولایت شرعی و الهی است. اما اگر این ولایت را به معنای سرپرستی تکوینی و تصرف ولایی بگیریم جعل تکوینی و وجودی خواهد شد و نه شرعی. در آیه (لِکُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهَا) (حج، ۶۷)، نیز «منسک» و تکالیف، اموری شرعی هستند تا مکلفین بدان عمل نمایند. در این آیه منسک مجعول شرعی خداست. در آیه ای دیگر «جعل شتران فربه» به عنوان مصداقی از شعائر و مناسک

خداوند برای حاجیان، جعلی شرعی است به طوری که این شائره و منسک در ذات و وجود شتران فربه وجود ندارد، بلکه حکمی شرعی از سوی خدا برای این مومنین است (وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ) (حج، ۳۶). همین طور است جعل شریعت و راه ویژه برای هریک از امت‌ها در آیه (لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا) (مائده، ۴۸). نیز در آیاتی که جعل نبوت و خلافت در آنها تصریح شده جعلی شرعی و از امور تشریحی است؛ مانند قرار دادن جانشین در زمین (إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً) (بقره، ۳۰) و قرار دادن انبیا به عنوان صاحبان نبوت تشریحی در میان بنی اسرائیل (إِذْ جَعَلْنَا فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ) (مائده، ۲۰) و رسالت تشریحی در آیه (اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ) (انعام، ۱۲۴).

۲. هدف از جعل در قرآن

خالق، غرض و هدفی در خلق خود دارد و برای رسیدن به آن ویژگی‌هایی را در مخلوق خود جعل کرده و پدید می‌آورد تا آن هدف و آثار مورد انتظار محقق شود. برای مثال در آیه کریمه «فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَ مَا خَلْفَهَا وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره، ۲۵۹) و این عقوبت مسخ را کیفر آنها و عبرت اخلاف آنها و پند پرهیزکاران گردانیدیم، مجعول حقیقی عقوبت است تا مایه عبرتی برای مخاطبین و آیندگان و برای اهل تقوا پند باشد. خدا همان طوری که در هنگام خلقت یک موجود؛ مانند انسان می‌تواند جاعل هدف خاصی چون خلافت عمومی برای انسان باشد مانند آیه «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (بقره، ۳۰) «وقتی که پروردگارت فرشتگان را فرمود که من در زمین خلیفه‌ای خواهم گماشت، گفتند: آیا کسانی در زمین خواهی گماشت که در آن فساد کنند و خون‌ها بریزند و حال آنکه ما خود تو را تسبیح و تقدیس می‌کنیم؟! خداوند فرمود من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید»، پس از خلقت انسان می‌تواند جاعل ولایت به عنوان هدفی خاص در خلافت خصوصی برای برخی از انسان‌ها باشد؛ مانند «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا فُرْقَةً أَغْنَيْنِ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» (فرقان، ۷۴) «و آنان هستند که گویند پروردگارا، ما را زنان و فرزندان

مرحمت فرما که مایه چشم‌روشنی ما باشند، و ما را پیشوای اهل تقوا قرار ده. به‌طور مثال اگر خالق یکتا فردی از افراد بشر را به‌عنوان خلیفه و جانشین خود در روی زمین بر می‌گزیند در وجود او استعدادها و ساز و کارهایی قرار می‌دهد تا او بتواند به مقصد خلیفه شدن خود برسد، ازین‌رو در او قوه ادراک قوی‌تری نسبت به دیگر انسان‌ها قرار می‌دهد و یا توان مدیریت، قدرت انجام دستورات الهی، ارتباط با آحاد جامعه، شخصیتی اجتماعی و ارتباط با مبدأ را به او می‌دهد. و یا برای مثال خلق آب برای احیای اشیاء مادی است «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا» (انبیاء، ۳۰) «و از آب هر چیز زنده‌ای را آفریدیم» و آن‌را مایه حیات قرار داده است؛ از این‌رو خداوند متعال استعداد احیاگری و آثار آن‌را در آب جعل فرمود و می‌توان گفت خدا نظم جهان و آثار و خواص مترتب بر نظم را به همراه خلق در مخلوقات جعل فرمود.

همانطور که در آیه ۳۰ سوره مبارکه بقره آورده شد، خدا جعل خلافت را همزمان با خلقت حضرت آدم علیه السلام قرار داده است؛ زیرا هدف خلقت آدم، خلافت بوده است. پس اگر هدفی به‌عنوان ذاتی چیزی باشد، در هنگام خلقت و همراه با آن تحقق می‌یابد. در این صورت مجعول، مقوم هویت ذات مخلوق خواهد بود. گاهی جعل آثار یک خلق، پس از آن خلق و پس از آماده شدن مقدمات حاصل می‌شود؛ مانند مجعول شدن امامت و ولایت پس از خلقت؛ زیرا امامت و ولایت امری ذاتی برای نوع بنی آدم نیست، بدین جهت جعل امامت برای حضرت ابراهیم علیه السلام پس از ابتلائات بسیار برای آن حضرت تحقق می‌یابد، همانطور که در سوره بقره آمده «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ ۗ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا ۗ قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي ۗ قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره، ۱۲۴) «و هنگامی که خدا ابراهیم را به اموری امتحان فرمود و او همه را به‌جای آورد، خدا به او گفت من تو را به پیشوایی خلق برگزینم، ابراهیم عرض کرد به فرزندان من چه؟ فرمود عهد من به مردم ستمکار نخواهد رسید» و بدین خاطر است که مومنان از خدا خواهان جعل امامت متقین هستند، تا به‌عنوان امام المتقین قرار گیرند «وَالَّذِينَ يَتَّبِعُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» (فرقان، ۷۴) «و آنان هستند که گویند پروردگارا، ما را زنان و فرزندان‌مانی مرحمت فرما که مایه چشم

روشنی ما باشند، و ما را پیشوای اهل تقوا قرار ده» البته این نوع از خلافت و امامت امری اعتباری و مجازی و قراردادی صرف نیست، بلکه حقیقتی تکوینی و واقعی است که خداوند در نهاد برخی از اهل ایمان قرار می‌دهد و صاحب ولایت براساس آن می‌تواند تصرفاتی در عالم تکوین اعمال نماید؛ بر این اساس به نظر می‌رسد «خلق» ناظر به حوزه الوهیت و خالقیت است و «جعل» ناظر به حوزه ربوبیت الهی است.

بنابراین درخواست جعل مکه به‌عنوان شهر امن «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ» (ابراهیم، ۳۵) و «(یاد آر) وقتی که ابراهیم عرض کرد پروردگارا، این شهر (مکه) را مکان امن و امان قرار ده و من و فرزندانم را از پرستش بتان دور دار»، درخواست جعل نشانه و آیت برای استجاب دعا از سوی زکریا (آل عمران، ۴۱، مریم، ۱۰)، درخواست جعل ولایت و نصرت مستقیم الهی در تقابل با ظالمین از سوی مومنان (نساء، ۷۵)، درخواست سلطنت و نصرت الهی (اسراء، ۸۰)، درخواست وزیر از سوی موسی (طه، ۲۹)، درخواست لسان صدق از سوی حضرت ابراهیم (شعراء، ۸۴) را می‌توان از موارد جعل پس از خلقت نام برد.

در قرآن کریم غالباً آیات «اصل جعل» را به حالات و دگرگونی‌ها و آثار اشیاء نسبت می‌دهند؛ مانند نورانی و درخشنده ساختن خورشید و ماه (هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا) (یونس، ۵) «اوست خدایی که آفتاب را رخشان و ماه را تابان فرمود»، قرار دادن فرشتگان به‌عنوان فرستادگان (جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا) (فاطر، ۱)، جعل هارون به‌عنوان وزیر و دستیار حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ (وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا) (فرقان، ۳۵) «و همانا ما به موسی کتاب (تورات) را عطا کردیم و برادرش هارون را وزیر او قرار دادیم».

۳. دخالت مخلوقات در جعل

واژه جعل از نظر ادبی در قرآن گاهی به‌شکل مفرد می‌آید مانند واژه «جاعل»؛ یعنی جاعل یک موجود یا وجود است؛ مانند قرار دادن گشایش برای پرهیزگاران «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا» (طلاق، ۲) «و هر کس خدا ترس و پرهیزکار شود خدا راه بیرون

شدن (از عهده گناهان و بلا و حوادث سخت عالم) را بر او می‌گشاید»، و گاهی هم به‌شکل جمع می‌آید، جاعل از دو نفر تا قریب به بی‌نهایت می‌تواند باشند؛ آیاتی مانند قرار دادن موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ به‌عنوان پیامبر «وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ» (قصص، ۷) «و هم از پیغمبران مرسلش گردانیم»، و قرار دادن دو چشم برای انسان «أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ» (بلد، ۸) «آیا ما به او دو چشم عطا نکردیم؟»، و قرار دادن پیشوایانی که به فرمان الهی هدایت می‌کنند «وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا» (انبیاء، ۷۳) «و آنان را پیشوای مردم ساختیم تا (خلق را) به امر ما هدایت کنند». تفاوت این موارد در این است که گاهی با در نظر گرفتن نظام علی و معلولی حاکم بر عالم، جعل به خداوند و مجاری اراده و فعل او (عالم عقول و ملائکه و دست اندر کاران اجرای فرمان‌های وی) اسناد داده و به‌شکل جمع آورده می‌شود و گاهی هم به‌دلیل علت العلل بودن خداوند و فنای دیگر علل در او بدون توجه به علت‌های طولی میانی به‌شکل مفرد و یا متکلم وحده فقط به خداوند اسناد داده می‌شود.

۴. جعل به معنای مادی و معنوی

در قرآن کریم واژه جعل هم برای امور مادی بکار گرفته شده و هم برای امور غیر مادی و معنوی. وجود مادی به معنای داشتن جسمانیت و آثار مادی است و مرتبه‌ای پایین‌تر از موجودات غیر مادی است، اما وجود غیر مادی بر عکس آن است؛ ماده ندارد، جسم نیست و آثار ماده هم در آن وجود ندارد. استعمال جعل برای امور غیر مادی مانند قرار دادن غل و زنجیر در گردن کافران در قیامت (وَجَعَلْنَا الْأَعْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا) (سبأ، ۳۴ و ۳۳)، و چون قیامت در جهانی پس از دنیا و عالم ماده است، اساساً مادی نیست و موجودات در قیامت هم از جنس غیر ماده هستند. نمونه دیگر سخت کردن دل‌های کافران است (وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً) (مانده، ۱۳)، قلب انسان‌ها که مراد غیر از این قلب گوشتی صنوبری شکل است، از قوای نفس و مانند خود نفس غیر مادی است؛ بنابراین سختی و نرمی آن هم از عوارض غیر مادی به شمار می‌رود. و نیز مانند جعل برای هدف معنوی مانند جعل سمع و ابصار و افنده برای انسان (وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ) (نحل، ۷۸)، پست‌تر گرداندن کلمه کافران و برتر قرار دادن

کلمه خدا (وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا) (توبه، ۴۰)، و آیات دیگری که به امور معنوی و موجودات معنوی اشاره دارد (و ما جعله الله الا بشري لكم و لتطمئن قلوبكم به و ما النصر الا من عند الله العزيز الحكيم) (آل عمران، ۱۲۶)، در این آیه اطمینان قلبی امری معنوی است و در آیات (و يجعل الله فيه خيرا كثيرا) (۱۹، نساء) و (فما جعل الله لكم عليهم سبيلا) (۹۰، نساء)، خیر کثیر و جعل سبیل، دو هدف معنوی است که مجعول خداوند متعالی قرار می‌گیرند. و در آیه (فنجعل لعنت الله علي الكاذبين) (آل عمران، ۶۱) لعنت امری جسمانی نیست، بلکه غیر مادی است. و نیز جعل قوام زندگی در آیه (وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا) (نساء، ۴، ۵) و جعل اثر غیر مادی مانند جعل آسانی پس از سختی (سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا) (طلاق، ۷)، همچنین قرار دادن شب به عنوان پوشش و خواب را مایه آرامش و روز را بستری برای رفتن در پی روزی (وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَالنَّوْمَ سُبَاتًا وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا) (فرقان، ۴۷).

گاهی جعل در امور مادی به کار می‌رود؛ مانند جعل زمین و سیارات و جهان مادی. در قرآن کریم آیه (الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا) (طه، ۵۳)، مهد بودن زمین از آثار مادی زمین و خود نیز مادی است. و نیز مانند جعل نور و روشنایی برای خورشید و ماه (هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا) (یونس، ۵).

۵. تفاوت جعل و خلق

خلق پدید آوردن اصل وجود و ابداع از هیچ است و جعل برای اعطای ویژه و خاص است. جعل، افزون بر خلق، قرار دادن، اعطا و بخشیدن است (سجادی، ۱۳۷۹، ص ۱۸۱) در بسیاری از تفاسیر جعل را با خلق یکی گرفته‌اند، یا از جعل کمتر سخن گفته‌اند (طباطبایی، ۱۳۸۴، ج ۱، صص ۱۶۷-۱۶۳) برخی از مفسران هم در تفاوت جعل و خلق گفته‌اند: در خلق ترکیب از اجزای گوناگون اخذ شده؛ ولی این معنا در جعل منظور نیست (طباطبایی، ۱۳۸۴، ج ۷، ص ۷). مانند قول کسی که جعل را همواره بسیط و به معنای آفریدن می‌داند (سبزواری، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۲۲).

در تفاوت معنای این دو واژه احتمال داده می‌شود؛ جعل با خلق نه تنها مترادف هم

نیستند، بلکه به نوعی مکمل هم هستند؛ به نظر می‌رسد این دو اصطلاح اشاره به علت فاعلی و علت غایی دارد. علت غایی مربوط به سرانجام کار است منتها جعل مرتبط به بدو و شروع خلقت و آفرینش و علت وجودی و فاعلی هر چیزی است. با این وصف خلق و جعل شامل «ملک و ملکوت» و «مشهودات و مغیبات» هر دو است؛ زیرا خداوند جاعل در دایره «کن فیکون» برای همه مخلوقات خود اهدافی دارد. تمام عالم هستی مشمول «کن» وجودی او است، البته خلق و جعل و امر همه در مدار علم خداست و همواره بر خلق و جعل خویش اشراف و نظارت دارد و این امر تخلف ناپذیر است. جعل بخشیدن خاصیت‌هایی ویژه پس از خلق یک موجود از عدم است، مانند هدایت پس از هستی در آیه «قال ربنا الذی اعطی کل شیء خلقه ثم هدی» (طه، ۵۰) ازین رو باتوجه به جعل در آیات قرآن به آثار هدایت و اهداف اشیا بهتر می‌رسیم و درک می‌کنیم. از نگاه دیگر ممکن است خود جعل هدف خلق باشد. در آیه ۳۰ سوره مبارکه بقره «جعل خلافت» به همراه «خلق آدم» بوده و نه جدا و یا پس از خلق آدم هدف خلقت آدم خلافت او و تصرفات اوست.

می‌توان ادعا کرد که نفس جعل، هدف ذاتی خلق است. جعل بدین لحاظ که هم پس از خلق ایجاد می‌شود و هم همزمان با خلق، پس گسترده‌تر از خلق است. در واقع جعل عام و خلق از نگاه محدودیت وجودی خاص است و ممکن است بتوان گفت خلق و جعل از یک وجود و دارای مراتب هستند و جعل مراتب بالای خلق است. گاهی متعلق جعل ذاتی یک شیء است و همزمان با آن شیء ایجاد می‌گردد. یعنی همزمان با آن جعل می‌شود. در این صورت جعل مقوم ذات می‌گردد؛ مانند جعل امامت و ولایت برای امام و انسان کامل و مثل جعل امامت برای حضرت ابراهیم علیه السلام (بقره، ۱۲۴)، همانطور که مومنین از خداوند می‌خواهند تا برای آنها امامت را در وجودشان جعل کند و همانطور که پیداست این امامت تکوینی و جعل آن نیز تکوینی خواهد بود که در آیه ۷۴ سوره مبارکه فرقان، بدان اشاره شد. این امامت جعل تکوینی است و نه جعلی اعتباری و قراردادی؛ ازین رو مومن متقی دارای امامت، می‌تواند تصرفات تکوینی و حقیقی داشته باشد و نفوس مستعده را تعلیم و تزکیه نماید. نکته مهم آنکه شاید برای ما

تفکیک آثار یک شیء از خود آن شیء ممکن نباشد، اما برای خالق بی همتا این امکان و قدرت وجود دارد.

مقام تکوین برای جعل خلافت، آنقدر بزرگ و پر اهمیت و دارای آثار تکوینی و حقیقی است که فرشتگان برای استدلال بر نفی این خلافت آنرا موجب فساد در روی زمین می دانند و با این بیان اصل جعل را هم فاسد می شمارند (بقره، ۳۰) و این گستره خلافت انسان و قدرت تصرفات تکوینی آنرا می رساند.

یکی دیگر از تفاوت های معنایی جعل و تکوین این است که جعل به معنای تشریح و تکوین است، اما خلق تنها در به معنای تکوین. شراییعی مانند شریعت حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ، حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ، حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، همه با جعل تشریحی شارع مقدس و با همین معنا انجام گرفته است.

۶. فرق جعل، امر و خلق

امر، تدریج بردار نیست و دفعی است، به خلاف خلق که تدریجی است و به مرور تحقق می یابد. به نظر می رسد خلق به معنای ایجاد ذوات موجودات است و امر به معنای تقدیر آثار و نظام جاری در آنها است، پس می توان ادعا کرد که خلق پس از امر است، چون تا چیزی نخست تقدیر نشود، خلق نمی شود، هم چنان که هیچ مخلوقی پس از خلقت تقدیر نمی شود؛ اینجا است که در معانی خلق و امر در معنای آیه ذیل نکته عطف امر بر خلق در جمله «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ» که به وجهی مشعر بر مغایرت آن دو است معلوم می شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۱۸۸). همانطور که خدا فرمود: (خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ) و سپس فرمود: (ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ) (یونس، ۳)، باتوجه به این مطالب، فرق معنایی میان امر و جعل نیز مشخص شد به طوری که امر در معنای خود تقدیر ابتدایی و بسیط است، اما جعل در معنا عنایت به آثار و علت غایی موجودات دارد. ولی بعضی مفسران در تفسیر معنای خلق، آنرا به پدیده های مشهود و امر را در معنا به پدیده های نامشهود و روحانی اختصاص داده اند (طباطبایی، ۱۳۸۴، ص ۵۴)، در حالی که امر با توجه به معنای آن عام و شامل همه مخلوقات خدا و خلق و آفرینش خدا

براساس امر او به همه موجودات تعلق می‌گیرد. در قرآن کریم واژه امر و مشتقات آن به معانی گوناگون آمده است، مانند معنای شریعت و احکام دینی (ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ) (طلاق، ۵)، (إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ) (انعام، ۵۷)، (قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ) (اعراف، ۲۹) و به معنای ایجاب و وجوب استدلال کرده‌اند (قَالَ مَا مَنَّكَ إِلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ) (اعراف، ۱۲) و به معنای فرمان دادن مخصوص خداوند است و کسی جز او قدرت صدور فرمانی را ندارد (وَالْأَمْرُ يُؤَمَّنُ بِاللَّهِ) (انفطار، ۱۹) به نظر می‌رسد با توجه به آیه «انما امره اذا اراد شيئا ان يقول له كن فيكون» امر معنایی فراتر از خلق و جعل داشته باشد و هر دو را شامل شود؛ زیرا شیء در این آیه معنایی وسیع دارد و شامل ذوات و آثار خواهد شد.

بنابر آنچه تاکنون گفته شد جعل ناظر بر علت غایی در خلق عوالم هستی است به این معنی که عالم هستی را با هدفی آفرید. گرچه همین هدف اولیه را هم خداوند در مواردی تغییر می‌دهد. مثل آیه ۴۸ سوره مبارکه ابراهیم «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ»، این تغییر هدف نیز بدان خاطر است که قوانین اعتباری و یا تکوینی هرگز بر خالق عالم هستی احاطه ندارند تا او را وادار به کاری کنند و یا برای او محدودیتی ایجاد نمایند. ازین رو دگرگونی در اراده، مشیت و حکمت خدا امکان پذیر است و همه این دگرگون‌ها باز هم با اراده خداست؛ پس بدین معنا جعل جدید در خلق الهی امکان پذیر است و خداوند بر مخلوقات خود و آسمان‌ها و زمین سلطنت و هیمنه دارد «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (حشر، ۲۳).

۷. کاربردهای معانی جعل در قرآن

تحلیل واژه‌های جعل در قرآن و بررسی معانی متعدد آن در آیات قرآنی، ما را به کاربردهای مختلفی از معانی جعل می‌رساند که هر یک از آن معانی با دیگری به‌طور کامل متفاوت است و هر یک کاربرد منحصر به فرد خودشان را دارند؛ ازین رو در این بخش از نوشتار تلاش شده تا آن معانی گوناگون را تحت عنوان کاربردهای جعل در قرآن به چند قسم تقسیم و هر یک را با تطبیق آیه مخصوص به آن بررسی و تحلیل

کنم. و چون آیات محدودی درباره جعل آمده است، تقسیم معانی واژه جعل با مقسم‌های جداگانه ما را به مقصود نمی‌رساند و تنها به تشتت عناوین و کمبود محتوا مواجه خواهد کرد؛ بر این اساس به کاربردهای «معانی مختلف جعل» در آیات می‌پردازیم.

۷-۱. جعل در امور قراردادی

برخی از امور اعتباری و غیر تکوینی هستند و یک نوع جعل اعتبار و جعل منصب اجتماعی و یا جعل امور اعتباری به شمار می‌آیند. به‌طور مثال جعل پادشاهی، جعلی اعتباری است از سوی خدا برای برخی از افراد برای سلطنت و حاکمیت بر مردم و نیز آزمایش فرد پادشاه و ملت تحت امر او. نبوت هم امری شرعی است که خداوند برای برخی از بندگان برای هدایت بشر خود اعتبار می‌کند. در آیه ۲۰ سوره مبارکه مائده خداوند قوم موسی عَلَيْهِمُ السَّلَام را حاکم و صاحب اختیار خود قرار داد و این حاکمیت و سلطنت امری تکوینی نیست، بلکه امری قانونی و شرعی و به‌طور کامل از سوی خداست، چون حاکم اصلی و واقعی خالق عالم هستی است. «وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَ جَعَلَ لَكُم مَّلُوكًا وَ آتَاكُمْ مَا لَمْ يَأْتِ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ» (مائده، ۲۰) «و (یاد کن) هنگامی که موسی به قوم خود گفت: ای قوم، نعمت خدا را به خاطر آرید آن گاه که در میان شما پیغمبران فرستاد و شما را پادشاهی داد و به شما آنچه را که به هیچ یک از اهل عالم نداد عطا کرد»؛ همچنین در آیه ۹۱ سوره مبارکه انعام خداوند می‌فرماید «تجعلونه قراطیس تبدونها و تخفون كثيرا» (انعام، ۹۱) یعنی «شما آیات آن را در اوراق نگاشته، بعضی را آشکار می‌نمایید و بسیاری را پنهان می‌دارید»، در این آیه آشکار و پنهان کردن امری نسبی و اعتباری است و نه حقیقی و تکوینی. در آیه ۲۹ سوره شعرا آمده «قال لئن اتخذت الهة غيري لاجعلنك من المسجونين» (شعراء، ۲۹) یعنی «فرعون گفت اگر غیر من خدایی را پرستی البته تو را به زندان خواهم کشید». در این آیه مخاطب فرعون تهدید به زندانی شدن و جعل مسجونیت و یا زندانی کردن یا زندانی شدن امری غیر تکوینی و اعتباری است؛ زیرا امور تکوینی،

انسان و ساختمان فیزیکی زندان است و اراده فرعون در زندانی کردن، اما زندانی بودن یا زندانی شدن امری نسبی و اعتباری است و نه امری مخلوق و متکون.

در سوره شریفه اسراء، آیه ۳۳ خداوند می‌فرماید: «و لا تقتلوا النفس التي حرم الله الا بالحق و من قتل مظلوما فقد جعلنا لوليه سلطانا فلا يسرف في القتل انه كان منصورا» (اسراء، ۳۳)، یعنی «و هرگز نفس محترمی که خدا قتلش را حرام کرده مکشید مگر آنکه به حکم حق مستحق قتل شود، و کسی که خونش به مظلومی و ناحق ریخته شود ما به ولی او حکومت و تسلط (بر قاتل) دادیم پس (در مقام انتقام) آن ولی در قتل و خونریزی اسراف نکند که او از جانب ما مؤید و منصور خواهد بود»، در این آیه سلطنت برای ولی مقتول از امور حقوقی، شرعی و اعتباری است و نیز از امور انتزاعی و قراردادی است؛ همچنین اختلافات و تفرقه‌ها از امور انتزاعی‌اند که از مجموعه رفتارهای چند فرد و یا چند گروه انتزاع می‌گردد. به طوری که ممکن است عامل درونی یا برونی داشته باشند؛ از این رو اختلاف خود به شکل مستقل و امری فیزیکی در عالم ماده وجود ندارد، بلکه از تحلیل و نسبت و مقایسه رفتارها بدست می‌آید؛ بدین سبب جعل تفرقه و اختلاف نیز باید جعلی اعتباری و انتزاعی و قرار دادی باشد همان‌طور که در آیه زیر آمده است: «ان فرعون علا في الارض و جعل اهلها شيعاً» (قصص، ۴)، یعنی «همانا فرعون در زمین (مصر) تکبر و گردنکشی آغاز کرد و میان اهل آن سرزمین تفرقه و اختلاف افکند».

در آیه «فجعلوا لله شركاء» (رعد، ۳۳) یعنی «برای خدا شریکانی جعل کردند». در حالی که برای خدا شریکی نیست و این عدم امکان وجود شریک برای وجود واجب، امری عقلی است که در فلسفه وجودی، با استدلال بر وجود خدایی کامل و در همه جهات به دست می‌آید ازین‌رو جعل شریک در واقع جعل عدم است و این خود نوعی از امری اعتباری صرف و جعل امور غیر واقعی است و در خارج مابه‌ازایی برای امور عدمی نیست و در حقیقت حتی تصور این امور پندار سراب هستند و نه حقیقت مانند جعل و یا تصور غول و بخت و اساساً امر عدمی در عالم خارج معجول واقع نمی‌شود این نوع از جعل را می‌توان در آیات زیر مشاهده کرد: «ان

الملوك اذا دخلوا قريه افسدوها و جعلوا اعزه اهلها اذله» (نمل، ۳۴) یعنی: «بلقیس گفت: پادشاهان چون به دیاری حمله آرند آن کشور را ویران سازند و عزیزترین اشخاص مملکت را ذلیل‌ترین افراد گیرند.» و «الذین جعلوا القرآن عظیم» (حجر، ۹۱) یعنی: «آنکه قرآن را (به میل خود و غرض فاسد خویش) جزء جزء و پاره پاره کردند بعضی را قبول و بعضی را رد کردند» و «فجعلهم جذاذا الا کبیراً لهم» (انبیاء، ۵۸) یعنی «در آن موقع به بتخانه شد و همه بتها را درهم شکست به جز بت بزرگ آنها را» و «قال اجعلنی علی خزائن الارض انی حفیظ علیم» (یوسف، ۵۵) یعنی «یوسف به شاه گفت: در این صورت مرا به خزانه‌داری مملکت منصوب دار که من در حفظ دارایی و مصارف آن دانا و بصیرم».

۲-۷. جعل به معنای ایجاد آثار طبیعی

در برخی از آیات خداوند اثر طبیعی یک شیء را مجعول قرار داده است. در آیه ذیل آتش می‌تواند اثر طبیعی درخت باشد در شرایط خاص. خداوند می‌فرماید: «الذی جعل من الشجر الاخضر ناراً» (یس، ۸۰)؛ یعنی «آن خدایی که از درخت سبز و تر برای انتفاع شما آتش قرار داده که» و یا مهد و وتد بودن زمین و کوه در آیه «الم نجعل الارض مهاداً والجبال اوتاداً» (نبأ، ۶) یعنی «آیا ما زمین را مهد آسایش خلق نگردانیدیم؟ و کوهها را عماد و نگهبان آن نساختیم؟».

۳-۷. به معنای قصد و اراده

گاهی جعل به معنای اراده و مشیت است. در آیه ذیل اعرافیان از خدا می‌خواهند تا ارده نکنند که از قوم ظالم قرار داده شوند. قرآن می‌فرماید: «ربنا لا تجعلنا مع القوم الظالمین» (اعراف، ۴۷) یعنی «پروردگارا، ما را با این ستمکاران به یک جای قرار مده» و نیز قول قوم حضرت موسی علیه السلام که از خدا خواستند آنها را مورد آزمایش فتنه بنی اسرائیل قرار نده؛ «لا تجعلنا فتنه للقوم الظالمین» (یونس، ۸۵) یعنی «بار الهما ما را دستخوش فتنه اشرار و قوم ستمکار مگردان».

۴-۷. به معنای تهمت و دروغ

در آیه ۲۲ سوره مبارکه بقره خداوند از بندگان خود می‌خواهد تا برایش شریک و هم‌تا قرار ندهند، یعنی به دروغ جعل شریک نکنند و با این کار خود به خدا تهمت دروغ نزنند؛ «لا تجعلوا لله اندادا و انتم تعلمون» (بقره، ۲۲) و نیز در آیه «الذین يجعلون مع الله الها آخر فسوف يعلمون» (حجر، ۹۷) یعنی «آنانکه با خدای یکتا خدایی دیگر قرار دهند، پس به زودی خواهند دانست» و نیز جعل به معنای بدخواهی برای خدا؛ «و يجعلون لله ما تکرهون» (نحل، ۶۲). یعنی «و این مشرکان آنچه را که بر خود نمی‌پسندند (چون داشتن فرزند دختر) به خدا نسبت می‌دهند».

۵-۷. به معنای مجاز برای استعاره

در آیه «لا تجعل يدك مغلولة الى عنقك و لا تبسطها كل البسط فتتعد ملوماً محسوراً» (اسراء، ۲۹) یعنی «و نه هرگز دست خود (در احسان به خلق) محکم به گردنت بسته‌دار، و نه بسیار باز و گشاده‌دار، که (هر کدام کنی) به نکوهش و درماندگی خواهی نشست» جعل برای استعاره از یک فعل و رفتار واقعی آمده است؛ زیرا بستن دست به گردن، استعاره از خسیس بودن و کمک نکردن به بندگان محتاج خداست؛ ازین رو در این کریمه، کلا «جعل» معنای مجازی از یک امر حقیقی را دارد.

۶-۷. مجاز برای تمثیل و شرط

در آیه ذیل خداوند برای تنویر ذهن مخاطب و تبیین بهتر دستور به تمثیل می‌دهد و برای ایجاد تمثیل از واژه جعل استفاده می‌کند؛ ازین رو در این آیه جعل فقط یک معنا دارد و آن هم به معنای مجاز در تمثیل است؛ «واضرب لهم مثلاً رجلین جعلنا لاهدهما جنتین من اعناب» (کهف، ۳۲)؛ یعنی «و دو مرد (مؤمن و کافر) را برای امت مثل آر که به یکی از آنها دو باغ انگور دادیم». جعل تمثیل برای همان اهدافی می‌آید که اهل فن در بحث فواید تمثیل گفته‌اند؛ اما در آیه «قل أرأیتم ان جعل الله علیکم النهار سرمداً الی یوم القیمه من اله غیر الله یأتیکم بلبل تسکنون فیه» (قصص، ۷۲)، یعنی «باز بگو: چه تصور

می‌کنید اگر خدا برای شما روز را تا قیامت پاینده و ابدی قرار دهد جز خدا کیست خدایی که برای آرامش و استراحت شما شب را پدید گرداند؟» جعل به معنای شرط و یا به معنای فعل مجازی می‌آید. در واقع مجعول، یک فعل فرضی است که حکمی به آن نسبت داده شده است تا نتیجه‌ای اخلاقی یا اعتقادی گرفته شود.

۷-۷. جعل به معنای ایجاد و ابداع

در آیه ۷۲ سوره مبارکه نحل «وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَيْنًا وَحَفْذَةً» (نحل، ۷۲)، یعنی «و خدا از جنس خودتان برای شما جفت‌هایی آفرید و از آن جفتها پسران و دختران و دامادان و نوادگان بر شما خلق فرمود» جعل به معنای ایجاد و بوجود آوردن آمده است. خداوند متعال در این آیه هم بر ایجاد زوج‌ها و هم بر ایجاد فرزندان از همسران تصریح دارد. در آیه ۷۸ همین سوره «وَجَعَلَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (نحل، ۷۸) یعنی «و به شما گوش و چشم و قلب اعطا کرد تا مگر (دانا شوید و) شکر (این نعمتها) به جای آرید»، نیز جعل به معنای ایجاد شنوایی، بینایی، قوای ادراکی انسان و قلب آمده است.

۷-۸. جعل به معنای بستر سازی و مستعد بودن

الف) جعل به معنای بسترسازی و مستعد بودن برای یکی از آثار مجعول

واژه جعل در آیه ۸۰ سوره نحل که می‌فرماید: «وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَ يَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَ مِنْ أَصْوَابِهَا وَأُوبَارِهَا وَ أَشْعَارِهَا أَثَانًا وَ مَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ» (نحل، ۸۰) یعنی «و خدا برای سکونت (دائم) شما منزل‌هایتان را مقرر داشت و (برای سکونت موقت سفر) از پوست و موی چهارپایان خیمه‌ها را برای شما قرار داد تا وقت حرکت و سکون سبک وزن و قابل انتقال باشد، و از پشم و کرک و موی آنها اثاثیه منزل (مانند گلیم و نمد و قالی) و متاع و اسباب زندگانی (و لباسهای فاخر) برای شما خلق فرمود که تا هنگامی معین از آن استفاده کنید» به معنای آماده‌سازی بستر برای اثری خاص از شیء آمده است. این آیه

می‌فرماید: «خداوند خانه‌هایتان را برای شما مایه آرامش و از پوست چهار پایان برای شما خانه قرار داد» این امر بدیهی است که خانه فواید زیادی دارد و نیز از پوست حیوانات می‌توان استفاده‌های زیادی برد، اما با دقت در این آیه این نکته به دست می‌آید خداوند به زمینه سازی خانه و پوست برای کاربردهایی اشاره می‌کند که برای انسان‌ها رفاه، آرامش و آسایش می‌آورد. به‌طور مثال به‌نظر می‌رسد که هدف از خلقت پوست، ساخت خانه‌ای سبک و قابل حمل و نقل نیست، پس خداوند در این آیه بر وجود ظرفیت دیگری در پوست چهارپایان اشاره می‌کند که برای انسان‌ها قابل بهره‌برداری است.

ب) جعل به معنای بستر و آماده سازی برای همه آثار مجعول

در آیات «لَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا» (نبا، ۶) و «وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ» (اعراف، ۲۳۱) و «جَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَ جَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ» (انبیا، ۳۱) و «هو الذی جعل لکم الارض ذلولًا» (ملک، ۱۵) و «الم نجعل الارض کفَاتًا» و «و الارض فرشناها و نعم الماهدون» (ذاریات، ۴۸) مهد و رام بودن و مکان و محلی برای اجتماع و زندگی بودن زمین و موارد دیگر آثاری فراوان و بی‌شماری است که خداوند برای استفاده بشر قرار داده است.

۷-۹. جعل به معنای بهره و مزیت غیر اصلی

خداوند در قرآن کریم و در برخی از آیاتی که مشمول جعل هستند به آثار غیر اصلی و غیر ذاتی اشیاء اشاره می‌کند و این آثار فرعی و ثانوی را از مزایای این مخلوقات به شمار می‌آورد که در اختیار انسان برای آسایش و آرامش او قرار داده است؛ به‌عنوان نمونه در آیه ۸۱ سوره مبارکه نحل «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلَالًا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا وَ جَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ وَ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ بَأْسَكُمْ كَذَلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ» سایه که از آثار فرعی و غیر اصلی و ذاتی اشیاء است به‌عنوان پناهگاه، مزیتی قرار داده شده است برای بهره و استفاده انسان‌ها. همانطور که

نگاه داری از گرما و سختی جنگ از عوارض و آثار عرضی و غیر اصلی و غیر ذاتی کوه‌هاست؛ بنابراین می‌توان این ادعا را نمود که خلق به معنای ایجاد صرف بدون در نظر گرفتن اهداف مخلوق است، ولی جعل به معنای فراهم آوردن اهدافی برای مخلوقات است. و نیز می‌توان اینگونه تحلیل کرد که خلق مربوط به مقام خالقیت، الوهیت و در اصل ایجاد اشیاء عالم و در مقام تکوین است و جعل مربوط به مقام ربوبیت بعد از خلق، باز هم در مقام تکوین می‌باشد که در این مقام امکان تغییر و تبدیل اهداف و ایجاد آثار جدید «اصلی و غیر اصلی» و «ذاتی و عرضی» وجود دارد (طباطبایی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۹۵).

۷-۱۰. جعل به معنای قدرت بر ایجاد ویژگی‌های غیر عادی برای اشیاء

بدیهی است خدایی که قادر مطلق است می‌تواند هر کار ممکن را انجام دهد و هر وجود ممکن را ایجاد نماید کارهایی که انسان و هر موجود دیگری نمی‌توان آنها را انجام دهد و یا موجوداتی که انسان نمی‌تواند ایجادش کند در آیه کریمه «قل أرأیتم ان جعل الله علیکم النهار سرمداً الی یوم القیمه» (قصص، ۷۲) خداوند بر جعل ویژگی غیر ممکن از حیث توانمندی‌های عادی تأکید می‌کند؛ زیرا می‌فرماید: «باز بگو چه تصور می‌کنید اگر خدا برای شما روز را تا قیامت پاینده گرداند؟». به نظر می‌رسد «براساس آیه هفتاد و دو سوره قصص» پاینده داشتن و استمرار روز تا روز قیامت از نظر عادی غیر ممکن است و بر عهده غیر خدا ساخته نیست و تنها خداست که می‌تواند طول روز را تا قیامت بسط دهد.

۷-۱۱. جعل ارتباط میان دو وجود مختلف الذات

امور مادی و امور معنوی دو نوع متفاوت از موجودات هستند که به تمام ذات با هم متفاوت و دارای آثار و ویژگی‌های متمایز هستند. اما ارتباط دو موجود به ظاهر بی‌ربط به هم از مقادورات انسان‌ها و مخلوقات ساخته نیست، بلکه نیاز به یک قدرت بی‌منتها دارد که چنین قدرتی مخصوص خدای متعال است. در آیه شریفه «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ

أَمْوَالِكُمْ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا» (نساء، ۵). میان دو جوهر و وجود متفاوت الذات، مانند اموال و صاحب اموال ارتباط برقرار می‌کند و اموال مادی را مایه اموری معنوی مثل پایداری، قوام و استقامت صاحب مال می‌داند.

۷-۱۲. جعل به معنای قرار دادن اشیاء فیزیکی در مکان مادی و جسمانی

در آیه ۱۹ سوره بقره «او کصیب من السماء فيه ظلمات و رعد و برق يجعلون اصابعهم في آذانهم من الصواعق حذر الموت و الله محيط بالكافرين» انگشتان انسان مادی است، همانطور که گوش‌ها مادی هستند و خداوند متعال در این آیه برای قراردادن انگشتان در گوش از واژه جعل استفاده می‌کند با همان معنای لغوی جعل که به معنای قرار دادن است (دهخدا، ۱۳۷۳).

نتیجه‌گیری

در قرآن کریم واژه‌های فراوانی وجود دارد که دارای معانی گوناگون است. یکی از آن واژه‌ها «جعل» است. در این کتاب مقدس، جعل با برخی دیگر از اصطلاحات قرآنی مانند «امر» و «خلق» به ظاهر تشابه معنایی دارند؛ اما با دقت نظر می‌توان به تفاوت‌ها، گوناگونی و گاه اختلافات در معنی این سه واژه رسید. جعل در علوم متعدد با معانی متفاوتی کاربرد دارد. مانند علم حقوق که جعل در این علم، در معنای ای استفاده شده که در قرآن بکار گرفته نشده است. در کتاب قرآن واژه جعل در مفاهیم و معانی مختلفی به کار برده شده است که در یک تقسیم بندی کلی به «جعل تکوینی و تشریحی» و یا «جعل مادی و معنوی» و یا «جعل حقیقی و مجازی» تقسیم می‌شود. ولی در تقسیمات جزئی‌تر در معانی زیر به کار برده شده است: «حقیقی و اعتباری»، «ایجاد آثار و ابداع»، «قصد و اراده»، «بهره و ارتباط»؛ اما در بیان برخی از ثمرات معناشناسی جعل می‌توان گفت که این نوشتار مقدمه‌ای است برای پژوهش فلسفی در زمینه جعل و جایگاه آن در عوالم هستی و ارتباط آن عوالم با یکدیگر با محوریت جعل.

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. ابن منظور، جمال الدین. (۱۴۰۸ق). لسان العرب (به کوشش علی شیری). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲. معلوف، لويس (۱۹۸۶). المنجد في اللغة و الاعلام. لبنان: بیروت، نشر دارالمشرق.
۳. برخواه، انسيه. (۱۳۷۵). دانشنامه جهان اسلام، مقاله جعل (<https://rch.ac.ir/>)
۴. حداد عادل، غلامعلی. (۱۳۷۵). دانشنامه جهان اسلام. ایران: تهران بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
۵. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳). لغت نامه دهخدا (ذیل واژه جعل). تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۶. زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۱۹ق). اساس البلاغه (به کوشش عبدالرحیم محمود). قم: دفتر تبلیغات.
۷. سبزواری، ملاحادی. (۱۴۱۷ق). شرح منظومه سبزواری (به کوشش حسن حسن زاده آملی). ایران: تهران، نشر ناب.
۸. سید عرب، حسن. (۱۳۸۹). در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (زیر نظر کاظم بجنوردی، ج ۱۸، مدخل جعل). پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت (علیهم السلام).
۹. سجادی، سیدجعفر. (۱۳۷۹). فرهنگ مصطلحات فلسفی ملاصدرا. ایران: تهران، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۰. شرتونی (فراهیدی)، خلیل بن احمد. (۱۴۲۵ق). کتاب العين (۹ جلدی). بیروت: دارالهجره.
۱۱. شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (صدرالمتهین). (۱۹۸۷م). الحکمة المتعالیه (الاسفار الاربعه). لبنان: بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۱۲. شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (صدرالمتألهین). (۱۳۷۲). تفسیر القرآن الکریم (به کوشش خواجوی). قم: بیدار.
۱۳. طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۹۳ق). المیزان فی تفسیر القرآن. لبنان: بیروت، نشر اعلمی.
۱۴. طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۸۴). تفسیر المیزان (مترجم: سیدمحمدباقر موسوی همدانی، ج ۱، ۲۰). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۵. طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن (مترجم سیدمحمدباقر موسوی همدانی، ج ۸، چاپ پنجم). قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۶. طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۶۲). نهایت الحکمه (محقق: عباس علی زارعی سبزواری، جلد ۱). قم: انتشارات نشر اسلام.
۱۷. طباطبایی، محمدحسین. (۱۴۲۰ق). نهایت الحکمه (به کوشش زارعی) قم: نشر اسلامی.
۱۸. فؤاد عبدالباقی، محمد. (۱۳۶۳ق). المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم. قاهره: دارالکتب العربیة.
۱۹. فیومی، احمد بن محمد. (۱۴۰۵ق). المصباح المنیر. ایران: قم، دارالهجرة.
۲۰. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحق رازی. (۱۳۶۲). الکافی (ج ۲). تهران، انتشارات اسلامیة.
۲۱. مصطفوی، حسن. (۱۳۶۶). التحقیق فی کلمات القرآن. ایران: تهران، وزارت ارشاد اسلامی.
۲۲. همدانی درود آبادی، سیدحسین. (۱۴۲۱ق). شرح الاسماء الحسنی (به کوشش بیدار). قم

References

* The Holy Quran

1. Barkhah, A. (1996). The Encyclopedia of the Islamic World, Article: "Forgery." Retrieved from <https://rch.ac.ir/> [In Persian]
2. Dekhoda, A. A. (1994). Dekhoda Dictionary (Entry: "Forgery"). Tehran: University of Tehran Press. [In Persian]
3. Fayoumi, A. b. M. (1985). Al-Misbah al-Munir. Qom: Dar al-Hijra. [In Arabic]
4. Fo'ad Abdul Baqi, M. (1944). Al-Mu'jam al-Mufahras li-Alfaz al-Quran al-Karim. Cairo: Dar al-Kutub al-Arabiya. [In Arabic]
5. Haddad Adel, G. (1996). The Encyclopedia of the Islamic World. Tehran: The Foundation for the Islamic Encyclopedia. [In Persian]
6. Hamedani Doroudabadi, S. H. (2000). Sharh al-Asma al-Husna (Bidar, Ed.). Qom. [In Persian]
7. Ibn Manzur, J. (1988). Lisan al-Arab (A. Shiri, Ed.). Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
8. Kulayni, A. M. b. Y. b. I. (1983). Al-Kafi (Vol. 2). Tehran: Islamiyah Publications. [In Arabic]
9. Maalouf, L. (1986). Al-Munjid fi al-Lugha wa al-I'lam. Beirut: Dar al-Mashriq. [In Arabic]
10. Mostafavi, H. (1987). Al-Tahqiq fi Kalimat al-Quran. Tehran: Ministry of Islamic Guidance. [In Persian]
11. Sabzewari, M. H. (1996). Sharh Manzumah Sabzewari (H. H. Amoli, Ed.). Tehran: Nab Publications. [In Persian]
12. Sajjadi, S. J. (2000). Dictionary of Mulla Sadra's Philosophical Terms. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Persian]
13. Seyyed Arab, H. (2010). In The Great Islamic Encyclopedia (K. Bojnourdi, Ed., Vol. 18, Entry: "Forgery"). Research Center for Ahlulbayt History and Conduct. [In Persian]

14. Shartouni (Farahidi), K. b. A. (2004). Kitab al-‘Ayn (9 Vols.). Beirut: Dar al-Hijrah. [In Arabic]
15. Shirazi, S. M. b. I. (1987). Al-Hikmat al-Muta‘aliya (Al-Asfar al-Arba‘a). Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
16. Shirazi, S. M. b. I. (1993). Tafsir al-Quran al-Karim (K. Khajavi, Ed.). Qom: Bidar. [In Persian]
17. Tabatabai, M. H. (1973). Al-Mizan fi Tafsir al-Quran. Beirut: Alami Publications. [In Arabic]
18. Tabatabai, M. H. (1983). Nihayat al-Hikma (A. Zarei Sabzevari, Ed., Vol. 1). Qom: Nashr-e Islam. [In Persian]
19. Tabatabai, M. H. (1995). Al-Mizan fi Tafsir al-Quran (S. M. Mousavi Hamedani, Trans., Vol. 8, 5th ed.). Qom: Society of Seminary Teachers of Qom Press. [In Persian]
20. Tabatabai, M. H. (1999). Nihayat al-Hikma (Zarei, Ed.). Qom: Eslami Publications. [In Arabic]
21. Tabatabai, M. H. (2005). Tafsir al-Mizan (S. M. Mousavi Hamedani, Trans., Vols. 1 & 20). Qom: The Islamic Publishing Office affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom. [In Persian]
22. Zamakhshari, M. b. U. (1998). Asas al-Balaghah (A. R. Mahmoud, Ed.). Qom: The Office of Propagation. [In Arabic]